



تحول فرهنگی: شکل‌گیری هویت مشترک ملی، فرهنگ عمومی مبتنی بر عقلانیت و پیشرفت فرهنگ نظم و قاعده‌مندی
حل و فصل تدریجی بحران مشروعیت
بسط عقلانیت ابزاری
نظام آموزشی عقلایی و کاربردی
توسعه‌یافتگی نسبی

کدام یک مهم‌تر است: شرایط داخلی یا ارتباطات خارجی؟

از نظر نویسنده هفتاد درصد توسعه‌یافتگی به توانایی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، انسجام و عقلانیت داخل مربوط می‌شود و سی درصد به اتصالات جهانی. اگر درون منسجم نباشد، از بیرون نمی‌توان بهره‌برداری کرد.

چه نظریاتی در مورد توسعه‌یافتگی وجود دارد؟ و راهکار نویسنده به کدام نزدیک‌تر است؟

به‌طور کلی سه دسته نظریه در مورد توسعه‌یافتگی وجود دارد. که عبارتند از: نظریات مدرنیزاسیون (یا نوسازی)؛ نظریات مارکسیستی؛ و نظریات توسعه‌نیافتگی ساختاری و وابستگی. نظریات نوسازی عامل اصلی توسعه را مسائل داخلی مثل تصمیم‌گیرنده‌ها در هیأت حاکمه (نخبگان ابزاری) و صاحبان فکر و اندیشه (نخبگان فکری) می‌دانند و از نظر آن‌ها توسعه به ترتیب از لحاظ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دارای اولویت می‌باشد و اصول ثابتی دارد که باعث شده برخی کشورها به توسعه برسند. کشورهای جهان سوم نیز باید همان سیر را که شامل مراحل وحدت ملی - صنعتی شدن - رفاه و وفور است، طی کنند. بدین ترتیب آن‌ها باید شرایط داخلی را برای توسعه مهیا کنند (نظریه انسجام درونی) و با کمک ارتباط با جهان اول به عنوان عامل ثانوی به توسعه‌یافتگی برسند. نظریات مارکسیستی هم نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را عامل توسعه می‌دانند اما ارتباط جهان سوم با جهان صنعتی را بنا به انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی به نفع صاحبان سرمایه و تکنیک می‌دانند که برای حفظ منافع خود دائماً در حال منازعه هستند و اشباع این مازعه‌ها به ایجاد نظام‌های سوسیالیستی و مارکسیستی خواهد انجامید.

نظریات وابستگی ساختار امپریالیستی «مرکز و پیرامون» را موجب توسعه نیافتن جهان سوم می‌دانند. بر این اساس، عده‌ای راهکار توسعه را قطع ارتباطات خارجی می‌دانند.

نظریه نویسنده در این کتاب با نظریات نوسازی انطباق فراوانی دارد؛ زیرا کفه عوامل توسعه‌یافتگی در نظر وی به سمت عوامل داخلی سنگینی می‌کند؛ هرچند از ضرورت ارتباطات بین‌المللی نیز غافل نیست.

عقلانیت، آرمان مطلوب نویسنده، چیست؟

با وجود آن که عنوان کتاب «عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران» است و در باغ سبزی است که نویسنده می‌خواهد نشان دهد، اما هیچ بخش یا فصلی به‌طور مستقل با این عنوان نیامده است. بنابراین باید سعی کرد که در لابه‌لای دیگر مباحث ویژگی‌های عقلانیت را دریافت.

مهم‌ترین ویژگی‌های عقلانیت در قاعده‌مندی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار و ابتنای آن بر علم و منافع عموم است. همان‌طور که در بحث روش تحقیق اشاره شد، عقلانیت و علم در این‌جا مفهومی ابزاری، پوزیتیویستی (تجربه‌گرا)، فردمحور و ساخته بشر است که پایه‌های آن در کشورهای توسعه‌یافته قرار داشته، از آن‌جا به دیگر کشورها می‌رود. «مبنای عقلانیت در قاعده‌مندی رفتار و شخصیت و سپس افکار و گرایش‌های فکری است و هیچ ملتی با هر سابقه تاریخی و ساختار فرهنگی نمی‌تواند برای اصل پیشرفت و توسعه‌یافتگی از این مینا فاصله گیرد. عقلانیت جغرافیا نمی‌شناسد؛ دستاورد بشری است. ریشه‌ای‌ترین تعریف عقلانیت به بهره‌برداری از فکر و علم در انجام هر کاری اشاره می‌کند. راه علاج هیچانی بودن، احساساتی بودن، دمدمی مزاج بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن و فردمحور بودن ورود در عرصه فکر و علم و عقلانیت است.» (ص ۲۲)

به علاوه عقلانیت ویژگی اختصاصی عصر جدید (یا مدرنیته) به حساب می‌آید و رفتارهای قبیله‌ای و استبدادی نسبتی با دوره ماقبل مدرنیته دارند. «مهم‌ترین میوه تربیت جدید، سوق دادن انسان به یک نوع عقل‌گرایی است که در حقیقت مشتق علم‌گرایی می‌باشد و بشر را به‌سوی محاسبه هدایت کرده است.» (صص ۲۵۲ و ۲۵۳) از سوی دیگر عقلانیت در برابر غریزه تعریف می‌شود که هدف اصلی آن بقا است. در حالی که عقلانیت علاوه بر بقا به انباشت هم می‌اندیشد.

ویژگی دیگر عقلانیت، کاهش درگیری‌ها و افزایش نقدپذیری است. از نگاه نویسنده، «کسر عقل / غریزه را به نفع عقل می‌باید تغییر جهت داد. نزاع و درگیری عمدتاً در مخرج کسر و یا غریزه است و نه در صورت و عقل.» (ص ۲۶). به عبارت دیگر، یکی از نشانه‌های عقلانیت درگیری کمتر و فکر و محاسبه و نقدپذیری بیشتر است.

موانع عقلانیت در ایران چیست؟

سریع‌القول موانع عقلانیت در ایران را افکار و رفتار ایدئالیستی، فرهنگ شفاهی و هیچانی، دیرینه بودن فرهنگ استبدادی و بی‌توجهی به علم و روش و تفکر علمی، تبلی در تفکر اصولی، جوپذیری، فقدان مواردی چون قاعده‌مندی، مسؤولیت‌پذیری، پرکاری و نوآوری، همکاری، با هم بودن، پذیرش تفاوت‌ها، احترام به یکدیگر و غیره که همه ریشه‌های تربیتی و شخصیتی دارند، می‌داند.

توسعه ایران چه لوازمی دارد؟

به‌طور خلاصه مشکل توسعه‌نیافتگی ایران از نگاه نویسنده، در شخصیت و به تبع آن در فرهنگ سیاسی ایرانیان است و برای حل آن نخبگان کشور باید با اجماع میان خود، استراتژی همه‌جانبه‌ای تهیه کنند تا ساختارهای منتهی به شخصیت را متحول کرده و یک سیستم اجتماعی باثبات به‌وجود آورند. برای رسیدن به اجماع نخبگان در مرحله میان‌مدت باید دولت به سمت بسط عقلانیت فردی، عمومی